

گزارشی از گود اشرف آباد، خط آخر پسماند تهرانی‌ها

جایی که قلب هرات تیر می‌کشد

❖ ضایعات از ۲۲ منطقه تهران می‌آیند، هر کیلوگرم نان خشک ۵۰۰ - ۴۰۰ تومان و پلاستیک ۶۵۰ - ۶۰۰ تومان قیمت دارد

لیلا باقری | معروف است به گود اشرف آباد، گود بزرگی کنار کوره‌های آجرپزی. گویا قبلا از این جا خاک می‌بردند برای خشت‌زنی، آن‌قدر کنده‌اند تا گود شده. از این گودها کم نیستد در شهری. اشرف آباد و کمال آباد و زمان آباد، صاحبان گود، گود را چندپاره کرده‌اند و اجاره داده‌اند به مهاجران افغانستانی. آنها که برای بقا و یافتن لقمه‌ای نان، تنها و بی‌پار رهسپار ایران شده‌اند و چون مهاجران غیرقانونی هستند، باید تن به سخت‌ترین کارها بدهند. هر چند که قانونی‌های‌شان هم باید برای گرفتن برگ سبزر اقامت همین کارهای سخت را برگزینند. اما سختی کار این‌جا، برای این مهاجران از کشوری همسایه و هم‌زبان، سخت‌تر است. خیلی سخت. آنها در آلودگی‌های اجاره‌ای کنار زباله‌هایی زندگی می‌کنند که از مخازن سطح شهر جمع‌شان کرده‌اند. از مناطق ۲۲ گانه تهران.

این‌جا خانه آخر پسماندهاست

نام صاحب گود خداداد است. گود چند هزار متری‌اش را اجاره می‌دهد به گاراژدارها. گاراژ یعنی یک محدوده مشخص از گود که ماهی یک میلیون تومان اجاره‌اش است. هر گاراژ، گاراژداری دارد و بزرگی، هر گاراژ چندین کارگر دارد. هر کارگر که تنها یا با پسر و برادرش آمده، آلودگی کوچکی دارد که با همین پسماندها ساخته. پسماند نخاله برای دیوار و در. پسماند پارچه برای پنجره. از بالای گود که نگاه کنی یک زباله‌دانی بزرگ می‌بینی که درونش آلودگی‌های زیادی ساخته شده است. کپه‌های بزرگ پلاستیک و پت و ظرف‌های یکبار مصرف... محل کار و زندگی. دولت نمی‌آید بگویی این‌جا زباله‌دانی است. چون پسرکان ۷-۸ ساله افغانستان، با چهره‌های معصوم و زیبا، با شرم و ترس، پیچیده در پیراهن‌های بلند افغانستانی نگاهت می‌کنند. خجالت می‌کنی از کار دنیا که آن قدر تنگ گرفته که آنها را اسیر این گود کرده. لاقل برای راحتی ظاهری وجدان خودت هم که شده، می‌گویی این‌جا گود انبار کردن و تفکیک پسماند تر است. همان بهتر که بگویی زباله. بگویی پسماند ارزشمند تر. بعد هم گلايه کنی از زشتی روزگار که اندازه پسماند ارزشمند تر هم نیست. دنیای زباله.

آلودگی‌هایی از نخاله‌ها

پسر بچه‌ها و بعضی نوجوان‌ها موهای‌شان را از ته تراشیده‌اند. انگار وقت مدرسه باشد. البته وقت مدرسه هست، اما نه برای کودک افغانستانی که روی مین به دنیا می‌آید و روی پسماند خشک ارزشمند بزرگ می‌شود. رنگ و روی بعضی‌های‌شان زرد و نزار است. رویت را جمع می‌کنی تا از نشان سوال بررسی، از شرایط بدی که دارند. آن هم وقتی خسته و رنجور دورت حلقه زده‌اند. می‌پرسی حمام را چه می‌کنید؟ بین این همه پسماند تر و خشک بیمار نمی‌شوید؟ بچه‌ها و نوجوان‌ها سکوت می‌کنند. می‌ترسند زبان باز کنند و حرفی بزنند که بعد بزرگ گاراژ بگویند چسرا گفتی. یکی از بزرگ‌ترها حرف می‌زند. «همه مریض‌اند... ما این‌جا توالیت نداریم. آب آشامیدنی با ۲۰ لیتری می‌خریم. برای حمام هم پای پیاده تا غنی آباد می‌رویم.» نداشتن توالیت دیگر خیلی سخت است. آن هم برای کودکی که می‌گوید ۷ ماه است آمده این‌جا. از آلودگی‌ها می‌پرسیم. هیچ امکاناتی ندارد. مرد می‌گوید: «ماهی یک میلیون تومان اجاره‌شان است.»

از تو درد می‌بارد هرات...

اغلب اهالی این گود اهل روستاهای هرات هستند. یکی از پیرمردها که بزرگ‌شان است با ما حرف می‌زند. مایی که این گود را بیسن روزمرگی‌های‌ها می‌کند. یک‌بار به یافته‌ایم. مایی که اگر گروه تهران‌گردی همراه احمد مسجدجامعی، سخنگوی شورای شهر نبود، شاید به سختی می‌توانستیم وارد این‌جا شویم. کنار پیرمرد پسرک کوچکی با اخم‌های جدی کنار

گاراژ یعنی یک محدوده مشخص از گود که ماهی یک میلیون تومان اجاره‌اش است. هر گاراژ، گاراژداری دارد و بزرگی، هر گاراژ چندین کارگر دارد. هر کارگر که تنها یا با پسر و برادرش آمده، آلودگی کوچکی دارد که با همین پسماندها ساخته

کارخانه خودش می‌رود. از قیمت‌ها که سوال می‌شود، می‌گوید: «نان خشک را بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ می‌فروشیم. پلاستیک ۶۰۰ تا ۶۵۰ تومن و... ما از پیمانکار کارت می‌گیریم و اگر نداشته باشیم نمی‌گذارند کار کنیم. این ضایعات از ۲۲ منطقه می‌آید.»

سودجویی از مهاجران در مانده

می‌چرخد بین گاراژها. البته اسمش گاراژ است. مرز و محدوده‌ای به نام گاراژ که نه حصار دارد و نه دیوار. خودشان می‌دانند. کارگرها تندتند در حال جدا کردن ضایعات هستند. کف زمین پر است از تهمانده غذا، نان خشک و بوی نامطبوعی

دارد. تل بزرگی از ظرف یکبار مصرف روی هم انباشته شده است و جوان چابکی همه را با بیل تندتند درون گونی بزرگ و چرکی می‌ریزد. یکی کارت را نشان می‌دهد. کارت مهرشده‌ای که پیمانکار یکی از مناطق داده است. می‌گوید: «به‌ازای هر نفر ۹۰۰ هزار تومان می‌گیرند تا اجازه بدهند بچرخند سر مخازن.» یکی دیگر این رقم را ماهی یک میلیون

و ۲۰۰ هزار تومان عنوان می‌کند. گویا بسته به پر بودن مخازنی در یک منطقه نسبت به منطقه‌ای دیگر، این رقم فرق می‌کند. یکی‌شان با ناراحتی می‌گوید: «از هر نمکی ۱۲۰۰ می‌گیرند. هر باز یافتی ۶۰۰-۵۰۰ دوره‌گرد دارد. حساب کنی ببینید چقدر می‌شود.» رقم عجیب و غریبی می‌شود. سود بردن از کسانی که در رنج و زحمتند و حتی امکانات اولیه برای زندگی ندارند.

خداداد بی‌رحم گود...

قدم زدن و دیدن زندگی روزمره‌شان تلخ و گزنده است. دیدن پسرکی که استکان‌های چای را با آب آفتابه سفیدی می‌شوید که از چرکی به سیاهی می‌زند. دیدن پسر نوجوانی با موهای فر که توی گردن و دست‌هایش کلی گردن‌بند و دست‌بند دست‌ساز و زیبا دارد. نوجوان است. پسر است. در سن بلوغ است و باید به خودش برسد. او هم

آفتابه‌ای سفید و چرک دارد. با شامویی کوچک. چمباتمه می‌زند و شروع می‌کند به شست‌وشو. اول دست‌ها را تمیز می‌شوید تا آنج. بعد پاها را تا مچ. لای انگشت‌ها. بعد صورت را و با همان کف شاموی دندان‌های سفید و مرتبش را. همه را با وسواس می‌شوید. نوجوان مثل او زیاد است. کودک و نوجوان و جوان. همه‌شان حتی از داشتن یک شیر آب و توالیت محرومند. این را به خداداد می‌گویی. مالک گود. اعتراض می‌کنی وقتی که بابت هر گاراژ ماهی یک میلیون تومان می‌گیرد، چرا لاقل یک سرویس بهداشتی نمی‌سازد. خداداد نمونه یک آدم بی‌رحم است. چاله میدانی حرف می‌زند. زیر بار چیزی نمی‌رود. داد می‌زند. زبان می‌ریزد. از همه بدتر این‌که می‌گوید: «اینجا اهل سرویس بهداشتی نیستند. بسازی هم نمی‌روند. ساختن نرفتن! اینجا اهل توالیت صحرایی هستند.» خجالت می‌کنی از روی پسری که با وسواس دست و رو و دهانش را با آب آفتابه شست. خجالت می‌کنی که هموطن ایرانی‌ات این‌را جلوی برادرهای افغانستانی می‌گوید. یکجوری که انگار تو مسیب تمام تبعیض‌های همه‌جای دنیا هستی. براق می‌گاز. عصبانی می‌شوی. می‌گویی خدا را خوش نمی‌آید او به همان حرف‌ها ادامه می‌دهد و کارگرها را مجبور می‌کند شهادت به درستی

حرفش بدهند. غمگین گود را ترک می‌کنی. حال دلت از آنچه دیده‌ای بد است و حال دماغت از آن همه بو و چرک. به رقم عجیب و غریبی که به یک حساب سرانگشتی به خداداد می‌رسد و پیمانکاران باز یافت فکر می‌کنی. به کاری که این کارگرها تمیز و مرتب و با کوشش برای شهر درندشت تهران انجام می‌دهند. حضور برادران هم‌زبان افغانستانی ما مفید است این‌جا. فقط کاش جای درستی، کاش در خط باز یافت بودند همه‌شان. کاش بیگاری نمی‌کردند و کاش به بهانه غیرمجاز بودن حق و حقوق‌شان پایمال نمی‌شد. چه روزگار بدی که هم غیرقانونی راه‌شان می‌دهند، هم غیرقانونی از شان بهره می‌برند و هم از غیرقانونی بودن می‌ترسانندشان...

خانم و آقای معلم، ما دوست بچه‌ها هستیم پسر و دختر جوانی هستند که هم‌زمان با ما به



مختر ها، شهرود



بوی زباله‌های سوخته و تجمع حیوانات موذی

محمد فرج - نایب رئیس شورای اسلامی اسلام آباد و عضو شورای بخش مرکزی شهرری | این‌جا محدوده اشرف آباد، محمود آباد و زمان آباد است. اتباع افغانستانی که غیرمجاز وارد کشور شده‌اند، این‌جا هستند و کاری که انجام می‌دهند هم غیرمجاز است. ضایعات را از سطح شهر تهران جمع می‌کنند و به این‌جا می‌آورند. تمام اطراف زمین دارها، ملک‌ها را به این افراد اجاره داده‌اند. وجود زباله در این مکان مشکلات زیادی را برای اهالی به وجود آورده است. شیوا اشغال‌ها آتش می‌زنند و به‌ویژه در تابستان که کولر روشن است، بوی دود داخل خانه‌ها می‌آید و آزار می‌دهد. تجمع حیوانات موذی هم به دلیل این زباله‌ها زیاد است. موش و گربه و سگ و... این‌چاله گود بین محمود آباد و اشرف آباد است و معتادها هم رفت‌وآمد دارند. ضایعات را جمع می‌کنند و می‌آورند این‌جا و می‌فروشند.

پیمانکاران خلاف قانون عمل می‌کنند

محمدولی بالابندی - کارشناس امور مناطق سازمان باز یافت | جمع‌آوری پسماند خشک از داخل مخازن کاری غیرمجاز است، اما متأسفانه برخی پیمانکاران برای سودجویی بیشتر اجازه این کار را می‌دهند. دستگاه‌های نظارت در نواحی، منطقه و خود سازمان باز یافت جدول جرایمی دارند و طبق این جدول و در صورت مشاهده تخلف جرایمهایی را اعمال می‌کنند. اگر جریمه‌ها از میزانی عبور کنند، پیمانکار به کمیسیون برای فسخ قرارداد می‌رود. این موارد در قراردادها به صورت عنوان شده است. با این حال پیمانکارها این کارهای خلاف قانون را عموماً در شب‌ها به صورت گسترده انجام می‌دهند.

ما با دو پیمانکار برای پسماند قرارداد می‌بندیم. یک پیمانکار برای طرح تفکیک در مینا که باید خودروهای ملودی را به در منازل برای جمع‌آوری بفرستد و اگر این اتفاق نیفتد کم‌کاری پیمانکار است. باید این طرح‌طور انجام شود که دیگر نیازی به جمع‌آوری پسماند خشک از داخل مخازن نباشد. یکی هم برای جمع‌آوری پسماند تر از داخل مخازن که با پیمانکار دیگری قرارداد داریم. این پسماندها بعد از جمع‌آوری از مخازن به ایستگاه‌های میانی می‌روند و بعد مرکز پردازش آراد کوه و دوباره روی خطوط تفکیک قرار می‌گیرند و پسماند خشک مفید جدا می‌شود. روزانه در تهران ۷ هزار تن پسماند روی خطوط تفکیک پسماند می‌رود و دوباره تفکیک می‌شوند. از همین اقدامات خارج از این دو سیستم غیرقانونی است و هیچ‌ار تباطی هم با سازمان باز یافت ندارد و تخلف پیمانکار است. البته ما هم طری‌جی داده‌ایم که در صورت اجرا در سال آینده این سیستم‌های غیرقانونی جمع می‌شود. قرار است هر دو قرارداد جمع‌آوری با یک پیمانکار بسته‌شود.

